روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۷ • ۱۳ شعبان ۱۴۳۹ • ۳۰ آوریل ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۳۶ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ • اذان مغرب ۲۰:۰۹ • اذان صبح فردا ۴:۴۰ • طلوع آفتاب ۶:۱۳

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

میدون و سوفیا

وقتی مدیرمسئول نداشتیم

پوریا عالمی

● پریروز مدیرمسئول روزنامه «شرق» را گرفتند و دیروز آزاد کردند. خدا را شکر الان سرعت همه‌چیز زیاد شده. آدم امروز عاشق است، فردا فارغ. دیروز هم که ما مدیرمسئول نداشتیم روزنامه آتش‌به‌اختیار شده بود؛ مثلا:

گروه ورزشی می‌خواست تیتر بزند: تیم صبای قم، ۸ بر هیچ پرسپولیس را شکست داد.

گروه سیاسی تیتر زد: محمدرضا عارف قضیه را جمع کرد.

گروه اقتصادی تیتر زد: دلار با دیدن وضعیت ریال پایین کشید.

چند نفر از اعضای تحریریه هم با دوبنده مشکی مشغول کشتی‌گرفتن شدند.

خود ما پیشنهاد دادیم عکس ختنه‌سوران بنده را که دامن سفید پام است، به‌عنوان عکس یک در صفحه اول منتشر کنند؛ چون این عکس هم ارزش تاریخی زیادی دارد و هم تأثیر تاریخی داشته.

از آن‌طرف دو نفر تا دیدند آب گل‌آلود است داشتند توی آبدارخانه ماهی می‌گرفتند.

خود ما دست عیال را گرفتیم بردیم روزنامه، گفتیم ما سردبیر اینجاییم! که سردبیر آمد گفت اگر تو سردبیری شغل من اینجا چیست؟ که ما سکوت کردیم، چون سکوت سرشار از ناگفته‌هاست.

خلاصه سنگ روی سنگ بند نبود و شیرتوشیر بود که مدیرمسئول روزنامه آمد و همه‌چیز برگشت سر جاش و خلاص. به سلامتی.

کارتون خواب

سهیل محمدی

ایرنا : ضربه مغزی علت ۴۵ درصد مرگ و میرها در ایران است .

آکادمی

مومیایی؛ افسانه و واقعیت

دکتر بابک زمانی

پیکر رضاشاه از زیر خاک مثل یکی از وقایع سوررئال داستان‌ها بیرون آمد. مثل ظهور مرشد و غزازیل در مسکوی دهه ۳۰ در رمان «مرشد و مارگاریتا»، یا زنده‌شدن مومیایی فرعون در قاهره اوایل قرن بیستم در داستان «مومیایی» اثر «نجیب محفوظ». باید کسی پیش‌تر داستانی با این مضمون می‌نوشت، جنازه هم صبر کرد و وقتی دید خبری نیست، سرانجام نه از داستان که در دنیای واقع‌سر برآورد. مارکز بیهوده نگفته که در کارائیب رئالیسم جادویی همان وقایع روزمره است. در خاورمیانه هم گویا همواره سوررئال از رئال پیش می‌افتد. در فضایی که شخصیت‌های خواب‌ها واقعی‌تر و تأثیرگذارتر از آدم‌های خیابان‌ها هستند، مرده‌های قرون سخن می‌گویند و میان ما در رفت‌وآمدند و حضور دارند؛ مرده‌هایی که نه به خواب، بلکه به چشم می‌آیند حرفی برای گفتن ندارند؟ می‌شود گفت چه حرفی؟ نوک بیل به چیزی خورده است و جنازه‌ای پیدا شده که حتی پرونده جنایی هم لازم ندارد، خلاص! اما می‌توان پاسخ داد کدام پیام‌ها و حرف‌های ما بر مبنایی واقعی‌تر و منطقی‌تر از این استوار بوده‌اند؟ سیل اظهارنظرها (شامل همین نوشته) درباره این مومیایی نشان می‌دهد که درهرحال این رویداد بی‌معنا نخواهد ماند و کدام واقعه موجد پیام‌های اجتماعی از پیش چنین قصدی داشته است؟ جنازه‌ای که قاعدتا بر اساس رسم زمانه می‌باید در آرامگاهی قرار می‌گرفت تا به‌عنوان بخشی از تاریخ ما هرازگاهی مورد بازدید قرار بگیرد، با وقایعی سوررئال به موج‌هایی در زیر زمین سپرده شد تا چندده سال بعد، بر اثر وقایعی سوررئال‌تر در جریان شخم‌زدن‌های چندباره زمین در منطقه‌ای شهری که مبتلا به ساخت‌وسازهای مکرر و مکرر است از زیر خاک سر برآورد. آنچه در این کشور در آن بیست‌وچند سال ساخته شد تنها او نساخت، مردم، تحت هدایت فرهیخته‌ترین اقشار ملت ساختند که چندده سال درگیر اولین انقلاب بزرگ منطقه در جهت آزادی بودند؛ فرهیختگانی که در تمام منطقه از نوادر روزگار بودند. آنها با آرزوهایی بزرگ‌تر از توانشان به‌زعم خود به جنگ استبداد رفتند، اما از آنجا که استبداد و بدویت از خود آنها هم خیلی دور نبود، در نتیجه به پیکار خونین با یکدیگر هم پرداختند.

وقتی تمام کشور به کام بی‌ثباتی و جنگ‌های داخلی و نهایتا یکی از بزرگ‌ترین قحطی‌ها و بلایای تاریخ فرورفت و بخش مهمی از ساکنان آن در خاک افتادند، این بخش الیت توانست نگاهش را اندکی از آسمان دور و بر خاک نظر کند. بزرگان قوم؛ از سلیمان‌میرزا گرفته تا تقی‌زاده و فروغی و تیمورتاش تا عارف قزوینی و حتی مدرس آخرین قطرات آبی را که از آن دموکراسی نیم‌بند باقی مانده بود در قمقمه سرباز ریختند و اجازه دادند هرچه می‌خواهد با آن قمقمه بکند. وقتی اندک آرامشی برقرار شد، پدران و پدربزرگ‌های ما را متقاعد کردند که می‌توانند با نظم و ترتیب، با سخت‌گیری، با رعایت شرافت کاری و صداقت در عرض یکی، دو دهه راه‌آهن بسازند، تمام کشور را آسفالت کنند، بیمارستان‌ها و مؤسسات عمومی مدرن و روزآمد بسازند، دادگستری درست کنند و بسیاری چیزهای دیگر. آنچه به پای رضاشاه نوشته شده، درواقع لیاقت‌ها و توانایی‌ها و ازخودگذشتگی آن الیت خاص و پدران، پدربزرگ‌ها و عموهای ماست که عکس‌هایشان را هنوز در آن آلبوم‌های قدیمی با آن کلاه پهلوی و سبیل‌های قیطانی و کراوات‌های مرتب نگهداری می‌کنیم؛ ملتی که نشان داد درصورتی‌که کمترین اجازه‌ای برای ساختن کشور خود پیدا کند، وقتی که حداقل عقلانیتی در ساخت این دنیای پیرامون پدیدار شود، تنها در چندده سال معجزه می‌کند. حتی اگر در شهریور ۲۰ مانند مرغی ازقفس‌آزادشده دریابد بسیار بیش از آنچه تصور می‌کرده یا شاید لازم بوده به پای دیکتاتور ریخته‌اند: یکی جان، آن دیگری آبرو و سومی فرزند... .

آنچه از زیر خاک بیرون آمد، باز هم پیامی است از همان پدران و پدربزرگ‌ها؛ هشداری که از زوایای مختلف معانی مختلفی دربر دارد، درست مثل یک رمان، مثل مرشد و مارگاریتا!

سلام به فردا

امیدهای فراوان برای آینده عراق

زهرا غندور

بازیگر عراقی*

سال‌های طولانی است که عراق در وضعیت بدی به‌سر برده است، نه‌فقط از زمان جنگ آمریکایی‌ها در عراق، بلکه حتی پیش از دوران صدام این کشور واقعا برای ما عراقی‌ها شرایط بدی داشت. زندگی دشوار بود و تلاش برای آزادبودن، سخت. آمریکایی‌ها هم برای زندگی عراقی‌ها بد بودند و بعد از جنگ با آمریکایی‌ها، مشکل شبه‌نظامیان را به وجود آوردند و مردمی که همدیگر را می‌کشتند. به ما در عراق سال‌های سختی گذشت، اما در چند سال اخیر اوضاع رو به بهبودی می‌رود. من می‌توانم امید را احساس کنم. می‌توانم تفاوت را در خیابان ببینم. در خیابان‌ها مغازه بیشتر می‌بینید، رنگ بیشتر می‌بینید، فعالیت‌های بیشتری می‌بینید و مشاغل بیشتر. حالا دیگر عراقی‌هایی را می‌بینید که دارند به کشور برمی‌گردند. البته هنوز بعضی‌ها می‌خواهند در خارج از کشور زندگی کنند، ولی دیگران می‌خواهند بازگردند و این نشانه خوبی است. امید من برای عراق این است که جوانان اکنون بار دیگر زندگی را درک می‌کنند، این را درک می‌کنند که کشور ما مهم‌تر از هر چیز دیگری است و داوطلبان بسیاری را می‌بینید که به پناه‌جویان کمک می‌کنند، به فقرا کمک می‌کنند، خیابان‌ها را پاک می‌کنند و جشنواره‌های خوبی از جمله برای صلح و برای موسیقی برگزار می‌کنند. نقاشانی داریم که آثاری زیبا خلق می‌کنند، افرادی که آثار زیبایی در سینما خلق می‌کنند، افرادی که کارهای فنی انجام می‌دهند و بسیاری کارهای رایانه‌ای. این‌همه، عراق را خواهد ساخت. این برعهده نسل جوان است که برای آینده ما کشور بهتری بسازد. من این امید را دارم.

*بازیگر فیلم‌های «سفر» و «بغداد در سایه من»